

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## ماهیت و احکام وسواس در فقه

◆ حجة الاسلام احسان زنگنه



## فهرست مطالب













...:بخش اول:::..

**مفاهیم و کلیات**



## فصل اول : مفاهیم

### الف : وسواس در لغت

واژه وسواس به گفته راغب در مفردات در اصل صدای آهسته ای است که از به هم خوردن زینت آلات بر میخیزد سپس به هر صدای آهسته گفته شده و بعد از آن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می شود شبیه صدای آهسته است که در گوش فرو می خوانند اطلاق گردید (وسواس) معنی مصدری دارد ولی گاهی به معنی فاعل (وسوسه گر) نیز می آید و در آیه مورد بحث به همین معنی است<sup>۱</sup>.

در کتاب (العین) کلمه وسوس به این معنا آمده است :

الوسوسة : حديث النفس . و الوسواس : الصوت الخفى و... و تقول : وسوس الی ، و وسوس فی صدری ، و فلان موسوس ، أی : غلبت علیه الوسوسة ، و الوسواس : اسم الشیطان ، فی قوله تعالى : **مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ**<sup>۲</sup>

واژه وسواس به گفته راغب در مفردات در اصل صدای آهسته ای است که از به هم خوردن زینت آلات بر میخیزد سپس به هر صدای آهسته گفته شده و بعد از آن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می شود شبیه صدای آهسته ای که در گوش فرو می خوانند اطلاق گردید (وسواس) معنی مصدری دارد ولی گاهی به معنی فاعل (وسوسه گر) نیز می آید

۲- در لغت نامه قاموس وسواس و وسوسه را این چنین معنی نموده اند :

«وسوسه به معنی حدیث نفس است یعنی کلامیکه در باطن انسان می شود خواه از شیطان باشد از خود انسان در جمع فرموده : وسوسه با صدای آهسته بسوی چیزی خواندن است ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا﴾<sup>۳</sup> و ﴿لقد خلقنا

۱. ابی القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب اصفهانی ؛ المفردات فی غریب القرآن ، ص ۸۶۹

۲. (کتاب العین ، جلد ۷ ، ص ۳۳۵) .

۳. اعراف | ۲۰

الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه»<sup>۱</sup> «ما انسان را خلق کرده ایم و میدانیم آنچه را که باطنش با او سخن می گوید (از افکارش اطلاع داریم) ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ وَسْوَاسٍ﴾ افکار بی فایده و مضرّی است که به ذهن خطور می کند (افکار باطل)<sup>۲</sup>

۳- (وسواس) معنی مصدری دارد ولی گاهی به معنی «فاعل» وسوسه نیز می آید و در آیه مورد بحث یعنی سوره ناس به همین معنی است<sup>۳</sup> و وسوسه از زیانبارترین امراض قلبی است<sup>۴</sup> و ضد آن اندیشه ها و تصورات ستوده ای است که شرعا و عقلا نیکو باشند<sup>۵</sup> و الهام نامیده می شود<sup>۶</sup> و وسوسه که به معنای خاطره یا خواطری که به دل خطور می کند یعنی حدیث نفس یا اندیشه ها و خیالاتی که به دل خطور می کند خاطر یا خواطر شیطانی نام دارد در لغت به معنای صدایی آرام و پنهانی است<sup>۷</sup>

۴- در لغت نامه مفردات وسوس را چنین معنا کرده اند: الوسوسة: الخطرُ الرديعة واصله الوسواس [الناس | ۴] و يقال لهمس الصايد وسواس<sup>۸</sup>

۵- علی اکبر دهخدا در کتاب فرهنگ دهخدا وسواس را اینگونه تعریف میکند و وسواس در اصطلاح اهل لغت، به معنای حدیث نفس است یعنی کلامی که در باطن انسان است و نیروی بی ریشه ولی قوی است که به واداشتن انسان به ارتکاب عملی و یا باز داشتن و از انجام دادن عملی می پردازد<sup>۹</sup>

۱. ق | ۱۶

۲. سید علی اکبر قرشی، (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۱۹)

۳. سعادت پرور علی سرالاسراء شرح حدیث المعراج، ج ۱، ص ۲۶۷

۴. امام خمینی (ره) آداب الصلاة ص ۲۶ و ۲۷

۵. - نراقی ملامحمد مهدی علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات) ترجمه سید جلال الدین مجتبوی ج ۱ ص ۲۳۰

۶. فیض کاشانی ملا محسن راه روشن (ترجمه المحجة البيضاء ج ۵ ص ۷۰)

۷. ابن منظور محمد ابن مکرم، لسان العرب، دار، ج ۱، ص ۱۲۲

۸. ابی القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن،

۹. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، ج ۱۴، حرف واو

۶- معجم لغت عربی: وسواس جمع وساوس: الف-وسواس: مرض یختلط معه العقل و یضطرب ب-وسواس: ما یخطر بالقلب من شر أو مما لا خیر فیه  
ج- وسواس: شیطان

۷- معنی وسواس در فرهنگ لغت عربی- فارسی المعانی: الف- وسواس ج وَساوِس: اسم است از (وَسَوَسَ)، شیطان، اهریمن، گونه ای بیماری است، آنچه از بدی که در دل خطور کند

ب-وسواس: مالیخولیا، حالت افسردگی، سودا، مراق، اضطراب، و اندیشه بیهوده راجع به سلامتی خود

۸- وسوسه در لغت به معنای شک، بدگمانی و پیچ پیچ می باشد وسواس با خود سخن گفتن و فکر کردن است، کسی که وسوسه بر او غالب و مسلط شده باشد مَوَسْوِس گفته می شود<sup>۱</sup>

۹- وسوسه از زبان شعرای عرب و وسواس از مجموعه شعرای عربی بررسی می شود وسوسه سخن گفتنی را گویند که واضح و معلوم دیگران نگردد و عرب از این حروف اراده ی فعل می کند. و «اعشی» شاعر عرب گفته:

تَسْمَعُ لِلْحُلَىٰ وَسَوَاسًا إِذْ انصَرَفَتْ  
كَمَا اسْتَعَانَ بِرِيحٍ عِشْرِقٍ زَجَلٍ<sup>۲</sup>

از زیور او آواز آهسته می رسد، و خود را می پیچاند، همانند گیاه عشرق که به کمک باد آواز کند. و وسوسه دعوت به کاری به صورت پنهانی است، چنان که «رؤبه» در دیوانش می گوید:

وَسَوَسَ يَدْعُوا مُخْلِصًا رَبَّ الْفَلَقِ  
سِرًّا وَقَدْ أَوَّنَ تَأْوِينَ الْعَقَقِ<sup>۳</sup>

از روی اخلاص پروردگار را آهسته در صبحگاه می خواند و شکم از بار سنگین آماس کرده بود.

آنچه از کارهای خوب و خیر که به دل و جان می رسد الهام نامیده می شود و همه ی

۱- . لسان العرب، ج ۶ ص ۲۵۴

۲. دیوان اعشی ص ۴۲

۳. دیوان روبه .

اموری را که در آن خیر نیست و وسواس می نامند... و در دعا آمده است: «أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَسْوَاسِ الشَّيْطَانِ؛ خدایا از وسوسه های شیطانی به تو پناه می برم.»

۱۰- در این جا با ملاحظه بعضی از آیات و روایات و کتب، واژه هایی که همپایه معنای وسوسه اند، فهرست وار و برای مزید اطلاع جویندگان آورده می شود:

۱- اخْتِلاج. ۲- بَلْبَال. ۳- تَشْكِيك. ۴- تَلْجُلُج. ۵- تَمْتَنِي. ۶- حَظْر. ۷- زَخْرَفَه. ۸- شَقَاشِق. ۹- لَمَز. ۱۰- لَمَه. ۱۱- نَفْث. ۱۲- نَخَس. ۱۳- نَزْغ. ۱۴- وَحْر. ۱۵- وَهْم. ۱۶- هَمَز. ۱۷- هَجَس.

مثل... رجس الشیطان،... طائف من الشیطان<sup>۱۸</sup> و.. حَدِيثُ النَّفْسِ. «المبتلى بالوضوء والصلاه» نیز به معنای ابتلای به وسوسه در وضو و نماز آمده است.

۱. لسان العرب، ج ۲ ص ۲۵۸.

۲. عیاش اللغات، ص ۱۴۱؛ منتخب اللغات، ص ۹۵

۳. مصباح المنیر، ص ۳۲۰.

۴. همان، ص ۵۹۴؛ منتخب اللغات، ص ۹۵.

۵. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۹۴؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۵۳، بیان باب ۳۳، ذیل حدیث ۱۰؛ فروع کافی، ج ۶، ص ۲۴۴، پاورقی حدیث

۶. مصباح المنیر، ص ۱۷۳؛ غیاث اللغات، ص ۳۳۶.

۷. لسان العرب، ج ۶، ص ۳۱؛ منتخب اللغات، ص ۲۲۹

۸. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۷۳، باب ۱۱، حدیث ۱.

۹. منتخب اللغات، ص ۴۲۶؛ فرهنگ جامع نوین، ص ۱۴۸۳.

۱۰. نهاییه ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۷۲

۱۱. همان، ج ۵، ص ۸۸؛ منتخب اللغات، ص ۵۳۰؛ غیاث اللغات، ص ۹۱۸.

۱۲. همان، ج ۵، ص ۳۳؛ لسان العرب، ج ۶، ص ۲۲۹.

۱۳. منتخب اللغات، ص ۵۴۹.

۱۴. نهاییه ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۶۰؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۰۸، باب ۵۹، حدیث ۴۸.

۱۵. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۳۹، باب ۵، حدیث ۴۰.

۱۶. استفاده از آیه ۹۷، سوره مبارکه مومنون (۲۳)

۱۷. مصباح المنیر، ص ۳۶۴؛ نهاییه ابن اثیر، ج ۵ ص ۲۴۷؛ منتخب اللغات، ص ۵۶۷.

۱۸. اعراف (۷) آیه ۲۰۱



## ب: وسواس در اصطلاح

وسواس در اصطلاح روانشناسان:

بیماری وسواس نوعی «اختلال عصبی» به شمار میرود نظیر ترسهای بدون دلیل (هراس) و حالات اضطرابی اصطلاحات دیگری که برای نامگذاری آنها به کار می‌روند عبارتند از: نوروهای وسواسی نوروهای وسواسی عملی. بیماریهای وسواسی وسواس عملی و یا خیالی ساده. وسواس و اختلالات وسواسی.

افراد مبتلا به این اختلال معمولاً گرفتار پریشانی شدید هستند و اغلب گمان می‌کنند قربانیان درمانده و ناتوانی بیش نیستند گرچه اختلالات عصبی به صورت کلی کمتر از اختلالات روانی (از آن جمله اسکیزوفرنی آدمی را از پا در می‌آورند) با اینهمه بیشتر اوقات بیماری وسواس اضطرابی هم می‌تواند موجب ناتوانی شدید شود و زندگی فرد را تحت تأثیر فراوان قرار دهد.

به طور کلی اختلالات عصبی یا نوروها از جهاتی در زمره ی اختلالات متوسط و میانی روانپزشکی هستند به این معنا که بیمار عصبی از مشکل و اختلال خود خبر دارد و به عبارت دیگر نسبت به وضع خویش بصیرت دارد و هنوز ارتباط خود را با دنیای خارج قطع نکرده است در حالیکه اختلالات روانی و یا پزیکسوها (روانپزیشی) ها بیماری های حادثتری هستند، طوری که بیمار روانی ممکن است به هیچ وجه درباره اختلال خود آگاهی نداشته، و ارتباط او با دنیای خارجش به شدت مختل شده باشد. در روانپزشکی جدید، وسواس ها جزو «اختلالات اضطرابی» طبقه بندی می شوند سایر اختلالات اضطرابی عبارتند از: ترسهای بدون دلیل (هراس)، وحشت زدگی (پانیکها) و اضطرابهای کلی. اساس همه ی این اختلال ها نوعی اضطراب است، و نشانه های مرضی آنها دارای وجوه اشتراک زیادی است.

اکنون باید دید بیمار مبتلا به وسواس دارای چه خصوصیتی است. بیمار گرفتار وسواس فکری، یا وسواس عملی، و یا هر دوی آنها، از این شکایت دارد که ناراحتی هایش به حدی رسیده که زندگی روزانه اش را به صورت چشمگیری، مختل و دستخوش آشفتگی ساخته اند. تشخیص شدت و ضعف بیماری هم بر اساس

میزان همین اختلال و آشفتگی صورت می گیرد.<sup>۱</sup> بسیاری از افراد عادی مسائلی از قبیل بستن شیر آب ، کلید برق ، درب منزل ، شیرگاز را یک یا دو بار کنترل می کنند ، اما نمی توان این گونه دقتها را به عنوان رفتاری وسوسه آمیز تلقی کرد ، این رفتارها وقتی بیمار گونه جلوه گر می شود که وقت زیادی از فرد را اشغال کند و مزاحم سایر افعال وی گردد البته مسائل یاد شده را باید از حواس پرتی و فراموشی ناشی از مشغله زیاد زندگی روزمره متمایز کرد چرا که یک وسواسی انجام یک عمل را در خاطر دارد . اما همواره درگیر یک تردید ملال آور و بیمار گونه است . نکته جالب توجه این جاست که بیمار کاملاً به غیر ضروری بودن این اعمال واقف است و حتی در خود نوعی مقاومت در برابر انجام این عمل نیز احساس می کند .

(وسواس فکری عملی) یکی از اختلالات اضطرابی است که ویژگی های بارز آن شامل افکار وسواسی<sup>۲</sup> تصورات وسواسی<sup>۳</sup> نشخوارهای وسواسی<sup>۴</sup> شک های وسواسی<sup>۵</sup> وسواس از اختلالات عصبی انسانهاست که نمونه های آن در بین مردان و زنان ، کودکان و نوجوانان ، جوانان و بزرگسالان و حتی سالمندان و پیران ، به صورتها و انواع مختلف دیده می شود ولی برخی از نمونه های آن در بین گروههای مختلف سنی و جنسی بیشتر است .

بطور کلی وسواس یکی از شایعترین انواع تیکهایی است که باعث بروز مشکلات شدید در خانواده می شود این تحقیق خلاصه ایی در معرفی وسواس می باشد<sup>۶</sup> در اصطلاح وسواس یک ایده ، فکر، تصور، احساس یا حرکت مکرر یا مضر که با نوعی احساس اجبار و ناچاری ذهنی و علاقه به مقاومت در برابر آن همراه است . بیمار

۱. درس اخلاق آیت الله مکارم شیرازی به نقل از مقاله روانشناسی روزنامه ایران .

۲. Obsessive yuminations .

۳. Obsessive doubts .

۴. Obsessiveimpulses .

۵. ritualsObsessive .

۶. قائمی امیری ، علی : وسواس ، انتشارات امیری ، تهران ، ۱۳۶۵ .

متوجه بیگانه بودن حادثه نسبت به شخصیت خود بوده از غیر عادی و نا بهنجار بودن رفتار خود آگاه است<sup>۱</sup> روانشناسان وسواس را نوعی بیماری از سری نوروهای شدید می دانند که تعامل روانی و رفتاری را از بیمار سلب و او را در سازگاری با محیط دچار اشکال می سازد و این عدم تعادل و اختلال دارای صورتی آشکار است. روانکاوان نیز وسواس را نوعی غریزه واخورده و ناخود آگاه معرفی می کنند و آن را حالتی می دانند که در آن، فکر، میل، یا عقیده ای خاص، که اغلب وهم آمیز و اشتباه است آدمی را در بند خود می گیرد، آنچنان که حتی اختیار و اراده را از او سلب کرده و بیمار را وامی دارد که حتی رفتاری را برخلاف میل و خواسته اش انجام دهد و بیمار هر چند به بیهودگی کار با افکار خود آگاه است اما نمی تواند از قید آن رهایی یابد.

ملاکهای تشخیص DSM-IV برای اختلال وسواسی - جبری

الف- وجود فکر وسواسی [OBSESSION] یا عمل وسواسی [COMPULSION].

فکر وسواسی، به طوری که با (۱)، (۲)، (۳) یا (۴)، تعیین می شود:

۱- افکار، تکانه ها، یا تصاویر ذهنی تکراری و مقاوم که زمانی در طول اختلال برای شخص، مزاحم و نامناسب شمرده می شوند و اضطراب و ناراحتی بارز به وجود می آورند.

۲- افکار، تکانه ها، و تصاویر ذهنی، فقط نگرانی ساده در مورد مسائل زندگی واقعی نمی باشند.

۳- شخص می کوشد این افکار و یا تکانه ها را نادیده گرفته یا از ذهن خود کنار بزند یا آنها را با عمل یا فکری دیگر خنثی نماید.

۴- شخص واقف است که افکار، تکانه ها و یا تصاویر ذهنی وسواسی، حاصل ذهن خود او هستند [و مثل تزریق افکار از خارج تحمیل نمی شوند]. اعمال وسواسی، به طوری که با (۱) یا (۲) تعیین می شوند:

۱- رفتارها [مثل شستن دستها، منظم کردن و واریسی] و اعمال ذهنی [مثل دعا، شمارش، تکرار کلمات به آرامی]؛ اعمالی که شخص احساس می کند در پاسخ به

۱. - سادوک - کاپلان: ترجمه دکتر نصرالله پور افکاری، نوروها و اختلالات شخصیت تهران، بیتا.

افکار وسواسی، یا مطابقت با اصولی که فرد ناگزیر از انجام دقیق آنهاست، مجبور است آنها را انجام دهد.

۲- رفتارها یا اعمال ذهنی، برای خنثی سازی یا پیشگیری از ناراحتی یا وقوع یک اتفاق یا رویداد ترسناک طرح ریزی می شود. با این وجود، این رفتارها یا اعمال ذهنی را بطه ای واقع گرایانه با آنچه قرار است خنثی شده یا پیشگیری شود ندارند، یا آشکارا افراطی هستند.

ب- زمانی در طول اختلال، شخص به افراطی یا غیر منطقی بودن افکار و اعمال وسواسی وقوف پیدا کرده است.

توجه: این موضوع در مورد کودکان ممکن است صدق نکند.

ج- افکار و اعمال وسواسی، ناراحتی شدید ایجاد می کنند: وقت گیر هستند [بیش از یک ساعت در روز وقت می گیرند]، یا به طور قابل ملاحظه در برنامه های معمول، عملکرد شغلی، یا فعالیت های اجتماعی و روابط با دیگران تداخل می نمایند.

د- اگر یک اختلال محوری دیگر وجود داشته باشد، محتوای افکار و اعمال وسواسی، محدود به آن نیست [مثل اشتغال ذهنی یا اختلال در غذا خوردن، کندن مو در «تریکو تیلومانی»، نگرانی در مورد ظاهر در اختلال بد ریختی بدن، اشتغال ذهنی با داروها در اختلال مصرف مواد، اشتغال ذهنی یا ابتلا به یک صورت بیماری جدی در خور بیمارانگاری، یا نشخوار ذهنی یا احساس گناه در صورت وجود اختلال افسردگی اساسی].

ه- این اعمال، ناشی از تاثیر مستقیم یک ماده [مثل داروهای نسخه شده یا مورد سوء مصرف] یا یک اختلال طبی عمومی نمی باشد.<sup>۱</sup>

۱: چهارمین چاپ راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی انجمن روان پزشکی آمریکا، ۱۹۹۶. DSM-IV.

### وسواس در اصطلاح فقها و اصولیین :

عنوان وسواس در منابع فقهی و اصولی نیز راه یافته است ، به دلیل آنکه اسلام احکامی در مورد انسانهای وسواسی ارائه داده از این رو فقها نیز پیرامون آن مباحثی ارائه داده از این رو فقها نیز پیرامون آن مباحثی ارائه داده اند و ما در اینجا به مناسبت به بخشهائی از این سخنان اشاره می کنیم .

### الف- سید محمد کاظم طباطبایی یزدی

مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در «عروه الوثقی» ضمن احکام وضو می نویسد : وسواسی که قطع و یقین در شستن برایش به دست نمی آید ، باید به توده و عرف مردم مراجعه کند و همان اعمال را که آنان در شستشو و طهارت انجام می دهند انجام دهد<sup>۱</sup>

در حاشیه ای که مرحوم آیت الله العظمی ، سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی بر این کتاب نوشته است ، آمده است : اگر برای وسواسی قطع به شستن و طهارت حاصل نمی شود به سبب عدم جزم و یقین است که در او پیدا شده ، و وسوسه ، در کتابهای طبّی از بیماریهای فکری و دماغی است که خداوند ما را از آن مرض حفظ فرماید<sup>۲</sup>

۲۱

### ب- امام خمینی رحمته الله علیه

امام خمینی رحمته الله علیه درباره وسواس می فرماید : «وسواس شرعی نداریم و کسی که از متعارف خارج شود وسواسی است و حرام است»<sup>۳</sup> «اگر انسان حالتی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان خود اکتفا کند»<sup>۴</sup>

۱. طباطبایی یزدی ، سید محمد کاظم بن عبد العظیم ؛ عروه الوثقی ، ج ۱ ، ص ۲۰۶ ، مسئله ۱۹ فی افعال الوضو .

۲. خویی ، سید ابو القاسم ، تقریرات الابحاث آیت الله خویی ، الغایة للفصوی لمن رام التمسک بالعروة الوثقی ، ج ۱ ، ص ۲۲۵ .

۳. امام خمینی ، استفتاءات ، ج ۱ ، ص ۱۰۹

۴. امام خمینی ، توضیح المسائل ص ۵۶

### ج- آیت الله خوئی رحمته الله علیه

مرحوم آیت الله خوئی وسواس را معادل دغدغه روحی دانسته و اینگونه اظهار می دارد:

تعریف وسواس ( دغدغه روحی ) : وسوسه عبارت است از اختلال روحی و عدم اعتماد و دغدغه و تردید درباره انجام وظیفه شرعی . این شک و تردید به عنوان یک خلل روحی برای انسان وسواس است . هرانسانی بدون هیچ شکی این خلل روحی را دارد ولی کم و زیاد دارد؛ خلل روحی گاهی تحت عنوان خطورات است . آدم متدینی بدون اراده یک خطورات بدی به ذهنش می آید ، یک چیزی به ذهنش می آید که ناراحتش می کند درباره عقاید درباره واقعیت ها درباره اعمال . این را قرآن اشاره می کند ﴿ اَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي اٰمِنِيَّتِهٖ ﴾ این یکی از ادله قطعی بریک معجزه قرآنی است و خبر از وجود واقعی شیطان است . دقیق از لحاظ علمی و فقهی و فلسفی ثابت است که این خطورات نه علمی است ؛ چون تجربه که نمی کنید نه فلسفی است که علت و معلولی نیست و نه فعل شخصی است چون اراده و قصد نمی کنید ، چیزی نیست مگر القی الشیطان فی امنیته ، این عملیات شیطان دامنگیر متدینین می شود مخصوصا در طهارت و نجات سیدخویی حکایتی را نقل می کند که کسی بود یک ساعت قبل از طلوع فجر برای غسل رفت ، یک ساعت بعد از طلوع شمس بیرون آمد . دیده ایم که کسی دستش را زیر آب می برد ، شک می کند که دستش زیر آب هست یا نیست . این وسوسه هست . وسواس کسی است که این خلل را در ذهن دارد

۲۲

### د- آیت الله مکارم شیرازی

آیت الله مکارم شیرازی وسواس را مقابل شخص قطاع قرار داده و اینگونه اظهار داشت<sup>۲</sup>:

مردم بر اساس قطع خود به سه قسم تقسیم می شوند قسم اول کسانی هستند که قطع آنها از راه متعارف است و قطع پیدا می کنند به چیزی از مبادی عقلی

۱- . حج ، آیه ۵۲ .

۲ . مکارم شیرازی ، ناصر ، انوار الاصول ، مبحث قطع .

اسباب عادی دوم کسانی هستند که قطاع هستند و آنها کسانی هستند که قطع پیدا می کنند به چیزی بدون اینکه اسباب عادی آن فراهم باشد سوم شخص وسواس است و او کسی است که قطع پیدا نمی کند از اسباب و راههای عادی<sup>۱</sup> و وسواس مقابل قطاع بوده و به شخصی گفته می شود که از راههای متعارف، برای او قطع حاصل نمی شود در حالی که نوع انسان های متعارف در این موارد، به قطع می رسند؛ به بیان دیگر، به انسان دیر باور که در هر امری از امور، اهل تشکیک است و وسواس گفته می شود؛ یعنی نه تنها از راههای غیر متعارف، برای او یقین حاصل نمی شود، بلکه حتی از راههای متعارفی که انسانهای معمولی از آن به قطع می رسند نیز، قطع پیدا نمی کند در کتاب انوار الاصول آمده است و الوسواس و هو لا یقطع حین تحقق تلک الاسباب اما الوسواس فاحکامه تشبه احکام القطاع لان کل واحد منهما خارج عن حد الاعتدال، انما الفرق بینهما ان احدهما داخل فی جانب الافراط الآخر فی جانب التفریط<sup>۲</sup>

۱. « المسئله السادسه: فی قطع القطاع ینقسم الناس من حیث قطعهم بالاشیاء الی ثلاثه اقسام: الاول: من ینقطع متعارفا فیقطع بالشیء فیما اذا حصلت مبادیه العقلیه و اسبابه العادیه الثانی: القطاع وهو من یقطع بدون تحقق اسبابه المتعارفه. الثالث: الوسواس وهو لا یقطع حین تحقق تلک الاسباب »  
۲. - مکارم شیرازی، ناصر. انوار الاصول جلد ۲ صفحه (۲۶۸-۲۶۷)





## فصل دوم : کلیات

### الف : ماهیت وسواس

ماهیت وسواس را با توجه به تعاریف لغوی و اصطلاحی علما بررسی می کنیم.

### وسواس از دیدگاه ابن سینا

شیخ الرئیس ، ابو علی سینا در «رساله حدود» که در تفسیر دو سوره ی مبارکه ی فلق و ناس نوشته است ، در تفسیر آیه شریفه : ﴿ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴾<sup>۱</sup> می نویسد: جنگی میان تمام اعضای بدن و نفس در کار است ، به طوری که در آیه قبل از آن اشاره می کند به شریایی که ناچار از طرف دیگران می رسد ، سپس اشاره می کند به شریایی که از قوای حیوانی وزیر بنای آن حاصل می گردد.

آن گاه برای بدن دو قوه دیگر ذکر می نماید و جنگ بین بدن و نفس را چیز دیگری می داند ، و آن جنگ را حسدی که سرچشمه اش بین آدمی و ابلیس است معرفی می کند، و آن دردی است که با پناه بردن به مبدأ اول [پروردگار توانا] باید دوا کرد .

و نیز این سوره دلالت بر کیفیت داخل شدن شر در قضا و قدر الهی می کند، و هدف از آن عَرَضی است نه ذاتی ، و سرچشمه همه شرها از نظر نفس انسانی همان قوای حیوانی و نباتی است که دستداران اعضای بدن هستند .

با وجود تمام علاقه ای که شرور قوای حیوانی و نباتی با ذات انسانی دارند. هیچ لذتی بالاتر از خودداری کردن از ایجاد شرور نیست . پروردگارا! خودداری کامل از شرور قوای حیوانی را روزی ما گردان ، به حق پیامبر خدا ، محمد و خاندانش .

ابن سینا در تفسیر سوره ی شریفه ی ناس ، پس از این که به وجود آوردن انسان را بیان می نماید می نویسد : اولین نعمت از نعمتهای باری تعالی پس از ایجاد بشر ، از باب قهر و غلبه ، دادن توانایی سخن گفتن و در بدن قراردادن قوای حسهایی

۱ . فلق (۱۱۳) آیه ۵ .

همچون: خیال و وهم و فکر و یاد آوردن و شنیدن و دیدن و بوییدن و چشیدن و لمس کردن و شهوت و خشم و جماع و قوایی که عضلات و قوای بدنی را به حرکت در می آورند و تواناییهایی از قبیل نگهداری و جلب و دفع کردن و هضم نمودن و آرزو و تولید و بالاخره تمام کارهایی است که به اختلاف احوال و تفاوت وابسته ها و تقسیماتش، همگی را فرمان بردار نفس سخنگوی روحانی شریف و کامل قرار داده است. ایشان، در تفسیر آیه مبارکه ﴿الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾<sup>۱</sup> می نویسد: معنای «خَنَاس» قوه تخیل است که در سینه ها وسوسه می کند، همان قوه ای که می تواند از نفس سخنگو- که مربوط به نفس انسانی است- فرمان ببرد، و قلب، فرماندهی تمام قوا را در بقیه اعضای بدن دارد؛ لذا وسوسه نخست در دل تاثیر می گذارد. شیخ الرئیس همچنین در تفسیر ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ﴾<sup>۲</sup> می گوید: جن در پس پرده و پنهانی و انس به صورت انسانها و آشکارا عمل می کنند و آن دو از حواس ظاهر و باطن هستند. این بود آنچه عقل به آن رسیده است.<sup>۳</sup>

### تعریف مرحوم ملا مهدی نراقی درباره وسواس

مرحوم ملا مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات درباره خواطر نفسانی وسواس

شیطانی می فرماید:

بدانکه همانا (خاطر) آن چیزی است که در قلب جولان دهد. پس اگر آن نکوهیده و مذموم بود و انسان را به سمتی زشت و بی فرا خواند (وسوسه) خوانده می شود، ولی اگر نیک بود و به (خیر) دعوت کرد الهام است.

توضیح آن این است که: مثل قلب، نسبت به خاطری که بر آن خطور می کند، مثل هدفی است که از هر سو به آن تیر افکنده شود، یا مثل حوضچه ای است نهرها و مجراهای گوناگون، آب به آن هدایت شود

مرحوم ملا مهدی نراقی در ادامه تعریف از وسواس مفهوم خواطر را به دو صورت

۱. ناس (۱۱۴) آیه ۵.

۲. ناس (۱۱۴) آیه ۶.

۳. رساله حدود، شیخ الرئیس ابوعلی سینا، نسخه خطی، شماره ۱۰۷۶-۱۰۶۴، کتابخانه آستان قدس رضوی، ص ۳۹ به بعد.

تشریح می کند و خواطر را به دو قسم تقسیم می کند .  
خواطر دو قسمند: آنچه که در ذهن خلجان می کند ولی مبدأ فعلی واقع نمی شود،  
و آنها خواطر آرزوهای کاذبه و اندیشه های فاسده هستند. و دیگر آنچه که محرک  
و اراده و عزم بر واقع شدن يك فعل است، چرا که هر فعلی، مسبوق به يك خاطر و  
يك تصوّر است که به ذهن خطور می کند.

از این رو، مبدأ و منشأ افعال «خواطر» هستند که رغبت را برانگیخته، آن رغبت نیز  
عزم را برمی انگیزاند و عزم نیز نیت را برمی انگیزد و نیت نیز اندام های تن را به فعل  
و ادا می کند.

این قسم از خواطر (-قسم دوم) - همچنان که دانستی- اگر مبدأ خیر باشد  
«الهام» خواهد بود و نیک و پسندیده است و اگر مبدأ شرّ قرار گیرد «وسواس» خواهد  
بود و مذموم است.

و از آن جمله است، و سوسه در عقاید، تا به آن حدّ که به شكّ زایل کننده یقین و  
ایمان منتهی نشود، و الاّ سبب خروج از ایمان و از دست رفتن یقین می گردد.  
مقصود از وسوسه در این مجال «حدیث نفس» است در عقاید که مضرّ به حال  
ایمان نیست و مورد مؤاخذه هم واقع نمی شود، چنانکه شرحش بیاید.<sup>۱</sup>

۲۷

### تعریف مرحوم ملا احمد نراقی

بدان که دل آدمی هرگز خالی از فکر و خیالی نمی باشد بلکه پیوسته محلّ خطور  
خواطر و ورود خیالات و افکار می باشد،، اگر چه گاه است که آن کس ملتفت نیست  
به آنچه در خواطر او می گذرد.

و در این خصوص دل مانند نشانه ای است که از اطراف و جوانب، تیرها به آن  
افکنند. یا حوضی که آب از نهرهای بسیار بر آن جاری باشد. یا خانه ای است که  
درهای بی شمار داشته باشد و از آنها اشخاص مختلفه داخل آنجا شوند یا آئینه ای  
که در مکانی منصوب باشد و صورتهای بی حد از محاذی آن بگذرد.

پس دل که لطیفه ای است از لطایف الهیه پیوسته معرکه تاختن خیالات و جولانگاه

افکار است تا قطع علاقه نفس از بدن شود و از گزند مار و عقرب طبع فارغ شود ..  
و چون هر فکر و خیالی را سببی و منشای ضرور است، پس منشا خیالات ردیه و  
افکار باطله، شیطان، و باعث خواطر محموده و افکار حسنه، ملک است ..

و اشاره به این است آنچه سید رسل - عَلَيْهِ السَّلَام - فرمودند که: «فی القلب لمتان لمة  
من الملك ايعاد بالخير و تصديق بالحق و لمة من الشيطان ايعاد بالشر و تكذيب  
بالحق» یعنی: «در دل آدمی دو نوع از افکار و خواطر وارد می شود یکی از جانب  
ملک، و آن افکاری است که مشتمل است بر عزم بر امور خیر، و اراده آنها و تصدیق  
امور حقه واقعیه. و دیگری از جانب شیطان، و آن خواطری است که متضمن عزم بر  
امور شر و تکذیب به امور حقه است»<sup>۱</sup>

نکته قابل ذکر در مورد وسواس این است که طبق متون و منابع اسلامی وسواس  
فقط در اعمال انسان تجلی پیدا نمی کند بلکه به اندیشه او نیز راه می یابد مرحوم  
علامه مجلسی ضمن شرح یک روایت می گوید: «وسوسه سخن بیهوده و بی سودی  
است که نفس و شیطان در روح انسان پدید می آورند»<sup>۲</sup>

### تعریف میر سید جرجانی درباره وسواس

میر سید جرجانی، مؤلف ترجمان قرآن «وسوسه» را چنین تعریف کرده است: «اندیشه  
بد در دل کرده» و در تعریف «وسواس» چنین می گوید: «دیو وسوسه کننده یعنی اندیشه  
بد در دل افکننده» نسبت دادن این وسوسه ها یا اندیشه های بد به دیو یا شیطان از  
غایت اجباری بودن افکار وسواسی حکایت می کند<sup>۳</sup>

### تعریف امام خمینی رحمته الله علیه درباره وسواس

امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب چهل حدیث در ضمن حدیث الخامس و  
العشرون از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به بیان و تعریف وسواس می پردازند<sup>۴</sup>. «بدان که

۱. نراقی، ملا احمد. معراج السعاده. ج ۱ ص ۸۲.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۶، ص ۲۹۳.

۳. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، ج ۱۴

۴. حدیث بیست و پنجم: بسندی المتصل الی شیخ المحدثین و اء فضلهم، محمد بن یعقوب  
الکلبینی، رحه الله تعالی، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، ←

وسوسه و شك و تزلزل و شرك و اشتباه آنها از خطرات شیطانیه و القاءات ابلیسیه است که در قلوب مردم می اندازد، چنانچه طمأنینه و یقین و ثبات و خلوص و امثال اینها از افاضات رحمانیه و القاءات ملکیه است . . و تفسیر این اجمال به طریق اختصار آن است که قلب انسانی لطیفه ای است که متوسط است بین نشئه ملك و ملکوت و عالم دنیا و آخرت . يك وجهه آن به عالم دنیا و ملك است ، و بدان وجهه تعمیر این عالم کند، و يك وجهه آن به عالم آخرت و ملکوت نماید . پس ، قلب به منزله آئینه دو رویی است که يك روی آن به عالم غیب است و صور غیبیه در آن منعکس شود، و يك روی آن به عالم شهادت است و صور ملکیه دنیاویه در آن منعکس شود، و يك روی آن به عالم شهادت است و صور ملکیه دنیاویه در آن منعکس شود . و صور دنیاویه از مدارك حسیه ظاهریه و بعضی مدارك باطنه ، مثل خیال و وهم ، در آن انعکاس پیدا کند، و صور اخرویه از باطن عقل و سر قلب در آن انعکاس پیدا کند . و اگر وجهه دنیاویه قلب قوت گرفت و توجه آن یکسره به تعمیر دنیا شد و همش منحصر شد در دنیا و مستغرق شد در ملاذ بطن و فرج و سایر مشتتهیات و ملاذ دنیاویه ، به واسطه این توجه باطن خیال مناسبی پیدا کند به ملکوت سفلی که به منزله ظل ظلمانی عالم ۲۹ ملك و طبیعت است و عالم جن و شیاطین و نفوس خبیثه است . و به واسطه این تناسب القائاتی که در آن شود القاءات شیطانیه است ، و آن القاءات منشاء تخیلات باطله و اوهام خبیثه گردد . و نفس چون بالجمله توجه به دنیا دارد، اشتیاق به آن تخیلات باطله پیدا کند و عزم و اراده نیز تابع آن گردد و یکسره جمیع اعمال قلبیه و قالبیه از سنخ اعمال شیطانیه گردد، از قبیل وسوسه و شك و تردید و

→ عن عبدالله بن سنان ، قال ذكرت لآبي عبدالله ، عليه السلام ، رجلا مبتلى بالوضوء والصلاة ، و قلت : هورجل عاقل . فقال ابا عبدالله ، عليه السلام : واءى عقل له و هو يطيع الشيطان ؟ فقلت له : و كيف يطيع الشيطان ! فقال : سله هذا الذى ياءتبه من اءى شى ء هو ، فانه يقول لك : من عمل الشيط ترجمه : عبدالله بن سنان گوید یاد کردم برای حضرت صادق ، عليه السلام ، مردی را که مبتلا بود به وسوسه در وضو و نماز و گفتم : « او مرد عاقلی است . » حضرت صادق ، عليه السلام ، فرمود که « چه ) عقلی برای اوست و حال آنکه پیروی شیطان می کند؟ » گفتم به آن حضرت : « چگونه پیروی شیطان می کند! » فرمود : « از او سؤال کن اینکه می آید او را چه چیز است آن ، پس همانا می گوید : از عمل شیطان است

اوهام و خیالات باطله ، و ارادات بر طبق آن در ملك بدن کارگر گردد. و اعمال بدنیه نیز بر طبق صور باطنیه قلب گردد، چه که اعمال عکس و مثال ارادات ، و آنها مثال و عکس و اوهام ، و آنها عکس و وجهه قلوب است .

همچنین امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب چهل حدیث می فرماید « به طور کلی از روایت می توان نتیجه گرفت که : اولاً ، وسوسه یا وسواس نوعی اختلال روانی است ثانیاً ، با اضطراب و ترس همراه است ثالثاً : وسوسه و ذهاب عقل و کثرة التخلیط در اختلال روانی با هم مشترکند رابعاً : مراد از وسوسه ، وسوسه فکری است و از این رو ، از آن به « شیطان الوسوسه » تعبیر شده است ؛ زیرا شیطان کارش این است که افراد را به افکار نا خواسته و مذموم بکشاند تا به وسیله آن ، رفتاری ناپسند از آنها صادر شود<sup>۱</sup>.

### ب : اقسام وسواس

#### وسواس فکری

وسوسه ی فکری همان خطور تصوّرات ، پندارها و خیالات واهی و بی اساس به ذهن انسان است مثلاً مرد به زنش یا زن به شوهرش بد بین می شود و متأسفانه به همین جا هم منتهی نمی شود؛ منجر به انتقام گیری و مصیبتهای بالاتر از آن می گردد .

گاهی تخیلش به آنجا می رسد که امام زمان ارواحنا فداه یا ملائکه را می بیند و واقعاً هم گمان می کند که می بیند؛ مثل انسان ترسو، وقتی به قبرستان می رود ، می بیند مرده ای از قبر بیرون آمده و حقیقتاً هم مرده را می بیند که به دنبال او است ؛ آن تخیل بر روی چشمانش اثر می گذارد ، در حالی که نه مرده ای بیرون آمده است و نه کسی او را تعقیب می کند ، اما قوه ی تخیل بر چشم و گوش و سایر اعضا و جوارح او اثر می گذارد . گاهی وسوسه فکری به آنجا می رسد که به مقدّسات ، به خداوند ، به پیامبر صلی الله علیه و آله به ائمه طاهرین علیهم السلام ، به روحانیت و مراجع تقلید بد بین می شود . در مورد خدا و قرآن دچار شبهه می شود و بالاخره اعصاب او ضعیف می شود و به سر حدّ جنون می رسد و اگر به فریاد خود نرسد ، واقعاً دیوانه می شود .

۱- امام خمینی رحمته الله علیه ، چهل حدیث ، ص ۴۰۲ .

افکار و سواسی را می‌توان به عنوان افکاری تکراری، مهاجم و غیر قابل قبول تعریف کرد که به طور مکرر و علی‌رغم اراده فرد، خود را به ذهن او تحمیل می‌کنند که ممکن است به شخص به ذهن او هجوم آورند. مانند مادری که دچار این فکر شده بود که کودکش پس از ترک منزل آسیب خواهد دید، خصوصاً که تصویر ذهنی این موضوع او را رها نمی‌کرد. در برخی از موارد افکار و سواسی بیمار همراه با احساس گناه است که مبادا کاری انجام داده که نتیجه وحشتناکی به دنبال داشته باشد. مرد جوانی پس از ترک منزل. نگران بود که مبادا سیگار روشن را در جایی گذارده باشد که باعث آتش‌سوزی و از بین رفتن خانه شود. خصوصیت اصلی در افکار و سواسی وجود یک انگیزه غیر منطقی برای انجام عملی خاص است. اما این انگیزه هرچقدر هم قوی باشد در مرحله احساس باقی می‌ماند و به اجرا در نمی‌آید. به عنوان مثال مردی به طور مداوم اندیشه به قتل رساندن همسرش او را آزار می‌داد. در نتیجه سعی می‌کرد تا حد امکان از او دوری گزیند و یا مردی با دیدن چاقو انگیزه در او بیدار می‌شد که به فرزند و همسرش آسیب برساند، به این دلیل از نگاه کردن به چاقو اجتناب می‌ورزید و یا آنها را پنهان می‌کرد تا بدین وسیله از افکار نامطبوع بکاهد. جوانی از ترس این که مبادا به هنگام گذر از پل عابر پیاده کسی را از بالا به پایین پرت کند مجبور بود همیشه دستهای خود را چسبیده به بدن نگاه دارد. و یا فرد دیگری همواره نگران بود که میکروبه‌های دست او دیگران را آلوده کند به همین دلیل مکرراً دستهای خود را می‌شست.<sup>۱</sup>

موضوع آن فکر و اندیشه‌ای است که بیمار را در بر گرفته . و آتشی از وسوسه‌های نگران‌کننده و اضطراب‌آور در درونش برپا می‌سازد.

صور وسواس فکری:

این وسواس بصورت‌های مختلف خود را نشان می‌دهد که برخی از نمونه‌های آن بشرح زیر است:

اندیشه درباره بدن:

بدینگونه که بخشی مهم از اشتغالات ذهنی و فکری بیمار متوجه بدن اوست . او دائماً به پزشک مراجعه می‌کند و در صدد به دست آوردن دارویی جدید برای سلامت بدن است .

رفتار حال یا گذشته:

مثلاً در این رابطه می‌اندیشد که چرا در گذشته چنین و چنان کرده؟ آیا حق داشته است فلان کار را انجام دهد یا نه؟ و یا آیا امروز که مرتکب فلان عملی می‌شود آیا درست می‌اندیشد یا نه؟ تصمیمات او رواست یا ناروا؟.

در رابطه با اعتقادات:

زمانی فکر وسواسی زمینه را برای تضادها و مغایرت‌های اعتقادی فراهم می‌سازد. مسایلی در زمینه حیات و ممات، خیر و شر، وجود خدا و پذیرش یا طرد مذهب ذهن او را بخود مشغول می‌دارد.

اندیشه افراطی:

زمانی وسواس در مورد امری بصورت افراط در قبول یا رد آن است با اینکه بیمار خلاف آن را در نظر دارد ولی بصورتی است که گویی اندیشه مزاحمی بر او مسلط است که او را ناگزیر به دفاع از یک اندیشه غلط می‌سازد، از آن دفاع و یا آن را طرد می‌کند بدون اینکه آن مسأله کوچکترین ارتباطی با زندگی او داشته باشد؛ مثلاً در رابطه با دارویی عقیده‌ای افراطی پیدا می‌کند بگونه‌ای که طول عمر، بقای زندگی و رشد خود را در گرو مصرف آن دارو می‌داند، اگرچه در اثر مصرف به چنان نتیجه‌ای دست نیابد.



وسواس فکری: میل‌های ناگهانی فکرها و تصوره‌های بی‌معنی و گاه تنفرانگیزی هستند که ناخودآگاه به ذهن شخص وارد می‌شوند و او می‌کوشد آنها را از ذهن خارج کند برای مثال ممکن است افکار کفرآمیزی به ذهن فرد مؤمنی خطور کند که به هیچ وجه علاقه‌ای به آن نداشته باشد و از آمدن چنان فکر و خطور کفرآمیزی به شدت ناراحت می‌شود یا مادری که فرزند خود را بسیار دوست دارد. دچار این نگرانی شود که نکند ناگهان کودک خود را از پنجره پرتاب کند یا خانم جوانی این فکر تکراری را همیشه در ذهن داشت که شوهر او در یک حادثه رانندگی کشته شود همراه با این تفکر تصور روشنی از این حادثه به ذهن او می‌آید مردی این تردید تکراری را به زور وارد ذهن کرده بود که ممکن است در هنگام رانندگی با عابری برخورد کند و نمونه‌های فراوانی از این نوع وسواس فکری<sup>۱</sup>.

به طور کلی، از روایات می‌توان نتیجه گرفت که:

اولاً، وسوسه یا وسواس نوعی اختلال روانی است.

ثانیاً، با اضطراب و ترس همراه است.

ثالثاً، وسوسه و ذهاب عقل و کثره التخلیط در اختلال روانی با هم مشترکند.

رابعاً، مراد از وسوسه، وسوسه فکری است و از این رو، از آن به «شیطان الوسوسه»<sup>۳۳</sup> تعبیر شده است؛ زیرا شیطان کارش این است که افراد را به افکار ناخواسته و مذموم بکشاند تا به وسیله آن، رفتاری ناپسند از آن‌ها صادر شود.<sup>۲</sup>

### وسواس عملی

اعمال وسواسی اعمالی تکراری اند که طبیعتی عادی و روزانه دارند. همچنان که قبلاً نیز متذکر شدیم، بیمار، علی‌رغم این امر که به عنوان اعمالی غیر ضروری در مقابل آنها مقاومت می‌کند، خود را مجبور به انجام آن می‌بیند.

تمیز بودن افراطی، یک علامت وسواس است. این امر معمولاً به صورت شست و شو و یا حمام کردن بیش از حد تظاهر می‌کند. به فرض اگر بیش از دو بار در روز

۱- حیدری نراقی، ف علی محمد، وسواسی شناخت و راه‌های درمان انتشارات میثم تمار قم.

۲- ۲- امام خمینی، چهل حدیث، تهران، رجاء ۱۳۶۸، ص ۴۰۲.

حمام کند و یا آنقدر دست خود را بشوید که پوست دستش قرمز و حساس شود، باید مشکوک به علائم وسواس شد و یا در زنان خانه دار، اگر جارو، نظافت گردگیری و شست و شوی ظروف نه تنها در روز بلکه به شب هم کشیده شود. به طور قطع غیر طبیعی و بیمارگونه است. برخی از اعمال وسواسی به صورت آیین درمی آیند و مثل احساس اجبار در شمارش اعداد پشت چراغ قرمز، یا شمارش موزاییکهای پیاده رو، یا لمس نمودن تیرهای چراغ برق، گاه ممکن است این آیین ها بخش وسیعی از ساعات بیداری فرد را به خود اختصاص دهد.<sup>۱</sup>

وسوسه ی عملی این است که انسان در اعمالش دچار وسواس می شود؛ مثلاً در طهارت و نجاست وسواس پیدا می کند. زود یقین پیدا می کند که فلان چیز نجس شد، اما دیگر به این سادگی به پاک شدن آن یقین پیدا نمی کند. در مورد نجاست زود باور است، اما در مورد طهارت دیر به باور می رسد. بدیهی است که این نوعی جهل است. اگر زود باور یا دیر باور است، باید در مورد هر دو این طور باشد.

گاه در مورد نمازش غیر متعارف می شود؛ حمد و سوره خودش را باطل می داند. علاوه بر آن حمد و سوره امام جماعت را هم باطل می داند. کم کم کارش به آن جا می رسد که نماز جماعت را به طور کلی ترک می کند.

برخی در مورد میکروب دچار وسواس می شوند. وقتی نان را از نانوائی می گیرند. به خیالاتی واهی دچار می شود که چه دست هایی کار کرده تا یک قرص نان به این شکل درآمده است؟ آن کسی که خمیر کرده، آن کسی که چانه گرفته، آن کسی که آن را پهن کرده، آن کسی که آن را از تنور درآورده است و نتیجه می گیرند که، هفت هشت دست روی آن کار کرده است. بنابراین خوردن چنین نانی را روا نمی دانند و دلیلشان این است که آن افراد را نمی شناسند و نمی دانند دستانشان تمیز بوده است یا نه. این هم نوع دیگری از وسواس است.

این وسواس ها اختصاص به قشر خاصی ندارد در میان افراد امروزی وجود دارد، در میان افراد قدیمی نیز وجود دارد، در میان افراد باسواد دیده می شود، در میان بی

۱. درس اخلاق آیت الله مکارم شیرازی به نقل از روزنامه ایران سال اول شماره ۲۵، ۳۰ سی ام بهمن ۱۳۷۳.

سوادها نیز قابل مشاهده است .

اما عجیب است که این افراد در مورد حق الله و حق الناس اصلاً وسواس ندارند ، خیلی کم پیدا می شود که کسی یک مرتبه خمس بدهد ، اما بعد شک کند و بگوید که آیا پرداخت خمس من صحیح بود یا نه ؟ و دوباره خمس بدهد .<sup>۱</sup>

بنابراین وسوسه دو قسم است : وسوسه ی فکری و وسوسه ی عملی ؛ و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند . نکته ی دیگر اینکه وسوسه ، جهل مرکب است قرآن جهل مرکب را بدترین دردها برای انسان می داند . معنی جهل مرکب این است که انسان به چیزی که واقعیت ندارد ، یقین پیدا کند ؛ مانند شخص وسواسی که تمام پاک های عالم را نجس می داند ، یقین همین وسواسی که تمام پاک های عالم را نجس می داند . هر چه به او بگویند : این پاک است نمی پذیرد . حرف هیچ کس را جز حرف خودش یا کسی که مثل خودش باشد نمی پذیرد . وسواسی ها معمولاً همدیگر را قبول دارند .<sup>۲</sup>

وسواسی عملی : فرد وسواسی دست به کارهایی می زند که کاملاً بی مورد و حتی مخالف عرف و خلاف شرع و احکام الهی است و شاید بدعت محسوب گردد . در صورت همراه شدن وسواس عملی و فکری ، فرد با مشکلات بیش تری مواجه می شود .

آثار وسواس عملی فراوانند؛ از جمله تکرار شستن ، رفتارهای انحرافی (مثل دزدی بدون نیاز مادی) شمارش بی فایده اشیاء به صورت خاصی راه رفتن (مثلاً ، بافاصله ۳ سانتی) و ترس از آلودگی و مرگ ، به طور کلی افراد مبتلا به وسواس ممکن است به امراضی مانند افسردگی ، کم خونی ، بی محبت شدن ، احساس های بیجا که جنبه افراط و تفریط دارند و پندارهای موهوم دچار شوند .

۱. آیت الله مظاهری حسین کتاب « راهکارهای عملی درمان وسواس : ص ۱۳ و ۱۴ .

## علایم وسواس

از احادیث مربوط به علایم وسواس می توان نتیجه گرفت :  
 اولاً وسواسی کسی است که برای دوری از افکار ناخواسته (مذموم ، رنجش آور یا ناشدنی) به افعالی مانند خوردن خاک ، خرد کردن کلوخ ، کندن ناخن ها با دندان و به دندان گرفتن ریش پناه می برد.<sup>۱</sup>

ثانیاً: تمناً و به فکر آرزوهای غیر ممکن بودن از مصادیق وسواس است .  
 ثالثاً: مراد از «وسواس» در این روایات ، وسواس فکری است ؛ زیرا علایم ذکر شده مانند خوردن خاک ربطی به وسواس عملی ندارد .<sup>۲</sup>

از سوی دیگر بر اساس احادیث مربوط به وسواس ، وسواس با شک و تردید همراه است و وسواسی در امور اعتقادی ، وضو ، طهارت و مانند آن زیاد دچار تردید می شود .  
 وسواسی به صحت و درستی عملی که انجام می دهد اطمینان ندارد و از این رو ، آن را تکرار می کند و در آخر هم رضایتی از عمل خود ندارد ، احادیثی که از اعاده و تکرار عمل منع می کنند ، بر این موضوع دلالت دارند .

نظریه پردازان اسلامی با استنباط از روایات و احادیث معصومان ع معتقدند :  
 وجود اضطراب (حالات شدید روحی) ، اختلالات جسمی (مانند سوء هاضمه) توجه افراطی و غرق بودن در غرایز (شهوات و امیال کاذب) عدم رشد عقلی ضعف در اراده (تسلیم شدن در برابر افکار شیطانی) شک و تردید در اعمال ، عدم اعتماد به نفس و مواردی مانند آن سرچشمه اختلال وسواس فکری عملی گردند .

از احادیث گوناگون به دست می آید که بین معده و دستگاه گوارش با وسواس (فکری) رابطه وجود دارد .

گاهی وسواس ها به صورت راه رفتن اجباری است . شخص از این سو به آن سو راه می رود و اصرار دارد که تعداد قدمها معین و طبق ضابطه باشد . مثلاً فاصله بین دو نقطه از ده قدم تجاوز نکند و هم از آن کمتر نباشد .<sup>۳</sup>

۱. وسائل ، ج ۱ ، ص ۴۶ ، ح ۱

۲. «یا علی ثلاثة: من الوسواس: اكل الطین، و تقليم الاظفار بالاسنان، و اكل الحیة». وسائل ، ج ۱ ، ص ۴۶ ، ح ۲

۳. اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۱۱ ،

### ج : مغایرت و عدم مغایرت و سواسی و کثیر الشک

قبل از بیان مغایرت و عدم مغایرت و سواسی و کثیر الشک لازم است اولاً به تعریف کثیر الشک و سواسی بپردازیم و بعد از آن اقوال علما را در این زمینه عنوان کنیم . شک کثیر الشک از دیدگاه اصول فقه : شک فرد زیاد شک کننده به صورت غیر متعارف است .

شک کثیر الشک ، شک کردن فردی است که به طور غیر متعارف ، شک های زیادی برایش پدید می آید ، که گاه ناشی از تزلزل روحی و بیماری و سواسی است . از آن جا که این شک ، احکام خاصی دارد ، در علم اصول از آن سخن به میان آمده است . در علم اصول ادله ای وجود دارد که احکامی را برای حالت شک مکلف تعیین نموده است - از قبیل اذا شکت فابن علی الاکثر - علمای اصول بر این اعتقادند که مورد این ادله شک انسان های متعارف بوده و شک کثیر الشک را که شک انسان غیر متعارف است شامل نمی شود ؛ دلیل آنها بر این مطلب انصراف این ادله به فرد متعارف است . ضمن این که شک کثیر الشک موجب عسر و حرج می گردد ، بنابراین ، قابل اعتنا نیست .<sup>۱</sup>

وسواس ، مقابل قطاع بوده و به شخصی گفته می شود که از اسباب و راه های متعارف ، برای اقطع حاصل نمی شود ، در حالی که نوع انسان های متعارف در این موارد ، به قطع می رسند ؛ به بیان دیگر ، به انسان دیر باور که در هر امری از امور ، اهل تشکیک است و سواس گفته می شود ؛ یعنی نه تنها از راه های غیر متعارف ، برای اویقین حاصل نمی شود ، بلکه حتی از راه های متعارفی که انسان های معمولی از آن به قطع می رسند نیز ، قطع پیدا نمی کند .

و الوسواس و هو لا یقطع حین تحقق تلک الاسباب... اما الوسواس فاحکامه تشبیه احکام القطاع لآنّ کُلّ واحد منهما خارج عن حد الاعتدال انما الفرق بینهما ان احدهما داخل فی جانب الافراط و الآخر فی جانب التفريط<sup>۱</sup>.  
 وسواس کسی است که برای او از راههای متعارف هم قطع حاصل نمی شود احکام او شبیه احکام قطاع است چون قطاع و کثیر الشک هردو از حالت اعتدال خارج شده اند یکی جانب افراط را می پیماید دیگری جانب تفريط  
 فرق بین کثیر الشک و فرد وسواسی چیست که موجب شده است حکم این دو متفاوت باشد.

اما کثیر الشک بودن حالتی است که برای بسیاری رخ می دهد. این حالت حالتی غیر منطقی و غیر عقلانی نیست. مثلاً انسان مشغله های بسیاری دارد عزیزی را از دست داده گریبان گیر بلاهای طبیعی مانند زلزله و مانند آن شده است و در نماز حضور قلب ندارد و در نتیجه عدد رکعات نماز را فراموش می کند. گاهی هم وسوسه های شیطان موجب می شود که حواس انسان جمع نباشد. شیطان می خواهد انسان را از عبادت دلسرد کند. او را خسته کرده به سمت ترک عبادت و از دست دادن روح عبادت بکشاند. در این حال روایات مختلفی دلالت دارد که نباید به شک اعتنا کرد تا شیطان از کار خود دست بکشند.

۳۸

اما وسواسی بودن: وسواس در اصل وسوسه و به معنای صوت الحلی یعنی صدای النگوها و زیورهای زن بوده است که به هم می خورده و صدا می داده است. بعد مضمون فاعلی آن وسواس می باشد از این رو در آیه می شریفه می خوانیم: من شر الوسواس الخناس بنا براین وسواس، حالت نیست بلکه صاحب آن حالت است و یکی از اسامی شیطان نیز می باشد.

به هر حال وسوسه به معنی چیزی است که مانند صدای زیورآلات، ایجاد وسوسه می کند و توجه انسان را به خود جلب می کند بعد این لغت در هر مورد که به شکل مخفی و مرموز موجب جلب توجه می شود اطلاق

شده است و شیطان هم به همین سبب وسواس نامیده شده است .  
از نظر وجود خارجی وسوسه دو رکن دارد : یک رکن این است که به آسانی به چیزی  
یقین پیدا می کنند که کار انجام شده است .

رکن دیگر وسوسه این است که به ادنی دلیلی شک می کند مثلاً گرد و غباری به  
بدنش می رسد و او می گوید زمین چه بسا نجس بوده است و بدن من هم نجس  
شده . شک گاهی در این بخش به یقین تبدیل می شود .

این دو رکن بر اساس انحراف فکر و نوعی بیماری در انسان به وجود می آید .  
ولی کثیرالشک بودن خلاف متعارف نیست زیرا هر کسی که گرفتار مشکلی می شود  
تمرکز خود را از دست می دهد .

وسواسی بودن عوامل مختلفی دارد گاه به سبب ضعف مزاج است یعنی بدن فرد  
ضعیف می شود و دیگر نمی تواند به خوبی فکر کند .

گاه به سبب وسوسه های شیطانی است که شدت گرفته است و به این منظور  
است که فرد به سبب وسوسه عمل خود را ترک کند .<sup>۱</sup>

کسانی که دارای حساسیت نفسانی شدیدی نسبت به یک چیز مانند مسئله  
نجاست و پاکی باشد ، وسواس و یا وسواسی هستند .

۳۹

تحقق عنوان وسواسی یک امر عرفی می باشد یعنی اگر مردم و عرف متدین  
جامعه به کسی بگویند که وسواس شده است آن فرد وسواسی می باشد .

و به عبارت دیگر اگر انسان از حالت طبیعی و عادی خارج شود یعنی از حالتی که  
معمولاً مردم متدین به آن شکل عمل می کنند در این صورت وسواسی می باشد .

با تعداد دفعات نمی شود بین وسواسی و کثیرالشک فرق قایل شد وسواس به  
کسی می گویند که به خیال خودش علم و یقین به نجاست دارد اما دیگران می  
دانند که آن علم و یقین از روی وسوسه شیطان است و واقعیت ندارد ، اما کثیر  
الشک به کسی می گویند که در مسئله ای زیاد شک می کند و این فرد نباید به  
شک های خود اعتنا کند اگر جایی یقین داشت باید به یقین خود اعتنا کند .

بنابراین توجه به این مطلب که بین وسواس و کثیرالشک فرق می باشد لازم است<sup>۱</sup> سید مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در «عروه الوثقی» فرموده که این فرد باید به عرف و معارف رجوع کند. برای روشن شدن مطلب لازم است به این نکته توجه به عمل آید و آن نکته این است در منابع حدیثی بالخصوص در باب وضو و صلوه دو عنوان وجود دارد چون یکی وسواس بودن و دیگری هم کثرت شک است. حالا اولین سوال که مطرح است این است فرق این دو چیست؟ روایات هر دو را از اعتبار ساقط کرده است. در روایات درباره وسوسه تعبیری آمده است که فرد وسواسی عاقل نیست. و هر دوی آنها را روایات به منشأ شیطانی نسبت داده اند. مانند روایتی از عبد الله بن سنان آمده است که می گوید: نزد امام صادق علیه السلام در مورد مردی که در وضو و نمازش دچار وسواس بود، صحبت کردم و گفتم: با این حال، مرد عاقلی است.

امام علیه السلام فرمودند: این چه عقلی است که با وجود آن از شیطان پیروی می کند؟ پرسیدم چگونه فرمان شیطان را می برد؟

امام (علیه السلام) فرمودند: از او پرس وسوسه ای که به او دست می دهد از چیست؟ قطعاً به تو خواهد گفت: از عمل شیطان است<sup>۲</sup> فقهای عظام درباره فرق وسوسه و کثرت شک می فرمایند هر دو جهات مشترک دارند و هر دو نشان دهنده تأثیر عقل طرف از واهمه و ابلیس است و اعتناء کردن به آن نشان از کم عقلی و بی عقلی و بی تدبیری است<sup>۳</sup> لیکن وسوسه معمولاً از عوامل غیر عقلانی نشئت می گیرد ولی کثرت شک این طور نیست و امکان دارد منشأ عقلانی هم داشته منتهی از نظر امامان اهل بیت علیهم السلام در باب نماز و وضوء و بلکه هر مرکبی که در میان اجزاء

۱. - آیت الله خامنه ای، اجوبه استفتائات، س ۳۱۱ و س ۳۱۲؛ سوال تلفنی از دفتر آیت الله خامنه ای (۷۷۴۶۶۶-۰۲۵۱)

۲. - صحیح ابن سنان «عن عبد الله بن سنان قال: ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلًا مُبْتَلًا بِالْوُضُوءِ وَ الصَّلَاةِ وَقُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَأَيُّ عَقْلِ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقَالَ سَلُهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» .

۳. - وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۱۶ از ابواب خلل واقع فی الصلاه، حدیث ۲.



آن نوعی ارتباط برقرار است مردود بوده و فاقد اعتبار شناخته شده است . مرحوم سید یزدی در عروه الوثقی می نویسد : وسواسی کسی است که برای او قطع و یقین حاصل نمی شود. باید به مردم عادی بنگرد و همان اعمالی که آنان در شستشو و طهارت انجام می دهند انجام دهد<sup>۱</sup>.

استاد شهید مطهری درباره وسواس و کثیرالاشک اینطور بیان می فرمایند:

ما دو نوع شک داریم : شک مقدّس و شک غیر مقدّس . بعضی افراد زیاد شک می کنند از باب اینکه مریض و بیمارند ؛ یعنی خود زیاد شک کردن یک نوع بیماری است . مثالش را در همین عبادت و نماز و طهارت و نجاست می بینید .

در اصطلاح اینهارا «کثیرالاشک» می گویند. و گاهی شک اینها به حد وسواس می رسد .

در جایی که هر آدم سالمی یقین می کند او شک می کند . این شک پلیدی است ، انسان باید خودش را معالجه کند . چون اسلام نمی خواهد کثیرالاشک کثیرالاشک بماند ... فکرهای خسته خیلی آماده وسواسی شدن است . این بیماری وسواس بیماری است که از نوع بی عقلی است ؛ یعنی عقل انسان ضعیف است . چاره وسواس اعتنا نکردن است . دستور اسلام هم این است که اعتنا نکند . خیال

۴۱

می کند بدنش نجس شد ، باید بگوید اسلام از من نماز با همین بدن نجس را می خواهد . بعضی ها عین همین حالت کثیرالاشکی در فروع دین العیاذ بالله در اصول دین پیدا می کنند . در همه چیز شک می کنند . ولی به صورت وسواس است .

شکش شک مقدّس نیست ، وسوسه است راه علاج اینطور اشخاص را علماء این طور ذکر کرده اند که اگر مرد علم و فکر و برهان است ، باید مدتی روی علوم ریاضی مثلاً هندسه کار کند، تا ذهنش از این کجی و انحراف بهبود پیدا کند . و اگر عامی است و دچار این شک و وسوسه ها شده ، راه چاره اش خود عمل و عبادت است ؛ به شکش اعتنا نکند و عبادت کند ؛ مخصوصاً زیاد قرآن بخواند ، زیاد ذکر پروردگار بگوید ، لاحول ولا قوه الا بالله بگوید ، توکلت علی الحی الذی لا یموت ... بگوید .

۱ - العروه الوثقی ، سید محمد کاظم بن عبد العظیم طباطبایی یزدی (ت ۱۳۳۷ه ق) تحقیق و تصحیح : احمد محسنی سبزواری ، قم ، موسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین .

چون این وسوسه ها وسوسه های شیطانی است ، هر جا که یاد خدا بیاید ، این وسوسه های شیطانی زائل می شود<sup>۱</sup> .

فرق بین کثیر الشك و وسواسی از بیان مراجع عظام تقلید :

آیت الله سیستانی می فرمایند: وسواسی کسی است که شکش غیر عقلایی است ولی کثیر الشك شکش عقلایی است ولی زیادتر از معمول حالت شك به او دست می دهد.<sup>۲</sup>

آیت الله شبیری : کثرت شك در اثر عدم اجتماع حواس است و وسوسه تضییقی است که در اثر یقین نکردن یا دیر یقین کردن پیدا می شود. الخاتم.

آیت الله بهجت: منشأ در آنها فرق دارد.<sup>۳</sup>

آیت الله تبریزی رحمته الله علیه: وسواسی کسی است که شك او خارج از متعارف است و نوعاً در عمل شك می کند، اما کثیر الشك کسی است که به حد وسواس نرسیده و کسی که به طور عادت در هر سه نماز متوالی شك کند، کثیر الشك است.<sup>۴</sup>

آیت الله صافی: کثیر الشك کسی است که در نظر عرف زیاد شك می کند ولی به حد وسواس نرسیده و مخصوصاً که فرموده اند اگر در سه نماز یا در يك نماز سه مرتبه شك کند کثیر الشك است و حال آنکه چنین شخصی وسواسی محسوب نمی شود.<sup>۵</sup>

آیت الله فاضل: کثیر الشك في الطواف لا يعتني بشك في الصلاة و المرجع فيه هو الصدق العرفي.<sup>۶</sup>

آیت الله مکارم: کثیر الشك بودن يك امر عرفی است یعنی مردم بگویند او بسیار شك می کند.<sup>۷</sup>

۱. - با کمی تلخیص پانزده گفتار ، ص ۲۳۹ .

۲. سوال از دفتر

۳. سوال از دفتر

۴. سوال از دفتر

۵. سوال از دفتر

۶. . جامع المسائل ص ۸۹ .

۷. . گلپایگانی، علی افتخاری، آراء المراجع في الحج (بالعربية)، دو جلد، نشر مشعر، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۸ هـ ق .

..... بخش دوم .....:

**احکام و سواس در فقه**



## فصل اول : حجیت و عدم حجیت قول و اخبار و سواسی

این امری مسلم است و جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که همه عقلاً با همه اختلاف سلیقه‌ها و منش‌هایی که باهم دارند، بنا و سیره عملی‌شان بر پذیرش خبر کسی است که به سخنش وثوق و به صدقش اطمینان دارند و از دروغ‌گویی وی خود را در امان می‌دانند؛ و نیز برای انتقال و رساندن مقاصد خود به افراد ثقه اعتماد می‌کنند. این سیره عملی حتی در اوامر صادر شده از پادشاهان و حاکمان و صاحبان امر نیز جریان دارد.

سبب تحقیق این سیره آن است که احتمالهای ضعیفی که در مقابل آن است در نظر ایشان کنار نهاده و الغا می‌شود و به آن اعتنایی نمی‌کنند؛ مثلاً احتمال اینکه راوی ثقه عمداً دروغ گفته باشد، یا خطا و اشتباه و یا غفلت کرده باشد مورد توجه ایشان نیست و به آن وقعی نمی‌نهند.

همچنین است پذیرش ظواهر سخن و ظواهر افعال. بنای ایشان بر آن است که احتمالهای ضعیف مقابل را کنار گذارند. این سیره در همه ادیان و مذاهب وجود دارد.

۴۵

زندگی مردم بر این سیره استوار است و حیات انسان را همین سیره انتظام می‌بخشد. اگر این سیره نبود نظم اجتماعی برهم می‌خورد و آشفتگی بر آن چیره می‌شد، زیرا از اخبار متعارف، آنچه به لحاظ سند و متن، علم قطعی ببارمی آورد، بسیار اندک است<sup>۱</sup>.

خصوص مسلمانان نیز از دیر زمان تاکنون، مانند انسانهای دیگر، در استفاده از احکام شرعی چنین سیره‌ای داشته و دارند؛ روش و منش آنان در این مسئله با دیگران یکی است، چنان‌که آنان از آن جهت که در شمار عقلا هستند در غیر احکام شرعی نیز همین سیره و روش را دارند.

آیا دیده‌اید که مسلمانان در پذیرش احکام دینی خود از اصحاب موثق پیامبر ﷺ یا

۱. شیروانی، علی، ترجمه اصول فقه - قم، چاپ: هشتم، ۱۳۸۸ ش.

ائمہ علیہم السلام درنگ و توقف کنند؟

آیا دیده‌اید که مقلدان امروز و یا دیروز در عمل کردن به فتوایی که افراد موثق از مجتهدشان نقل می‌کنند، تردید کنند؟<sup>۱</sup>

آیا دیده‌اید که زن در عمل کردن به فتوایی که همسرش - همسری که به صحت خبرش اطمینان دارد- از مجتهد نقل می‌کند در مسائلی که مخصوص بانوان است مانند حیض، توقف و درنگ کند؟

اینکه که ثابت شد سیره و روش عقلای مردم - و از جمله مسلمانان - بر قبول و پذیرش است، می‌افزاییم که شارع مقدس نیز با ایشان هم روش است، زیرا او نیز از عقلا بلکه رئیس ایشان است، پس تا وقتی که برای ما ثابت نشده که او در تبلیغ احکام راه و روش ابداعی ویژه‌ای متفاوت با روش عقلا در پیش گرفته، باید بدانیم که او همین طریقه عقلایی را مانند دیگر مردم پذیرفته است. چرا که اگر او روش خاصی غیر مسلک عقلا داشت که آن را ابداع کرده بود آن را منتشر می‌کرد و برای مردم روشن می‌ساخت و آشکار و مشهود می‌شد و دیگر، سیره مسلمانان همانند سیره بقیه مردم شکل نمی‌گرفت.

این بیان، یک دلیل قطعی است و شکی در آن راه ندارد، زیرا مرکب از دو مقدمه قطعی است:

۱- ثبوت بناء عقلا بر اعتماد به خبر ثقه و پذیرش آن؛<sup>۲</sup>

۲- کشف این بناء ایشان از موافقت شارع با ایشان و اشتراکشان با ایشان، زیرا او با ایشان هم‌روش است.<sup>۳</sup>

در اینجا لازم است با توجه به اینکه بنای عقلا بر اعتماد به خبر متعارف است این مطلب را بررسی کنیم که خبر شخص وسواسی چه حکمی دارد.

۱. علامه مظفر. محمد رضا. اصول فقه؛ ج ۲؛ ص ۱۶۹.

۲. همان؛ ص ۱۷۱.

۳. شیروانی، علی، ترجمه اصول فقه - قم، چاپ: هشتم، ۱۳۸۸ ش.

### اقوال :

**الف :** مرحوم سید کاظم یزدی در کتاب عروة الوثقی می فرماید لا اعتبار بعلم الوسواسی فی الطهارت و النجاسة<sup>۱</sup> علم شخص و سواسی در طهارت و نجاست اعتبار ندارد .

**ب :** مرحوم صاحب جواهر رحمته الله می فرماید : تفصیل بین خبر و سواسی از طهارت باشد یا از نجاست باشد اگر خبر از طهارت بدهد اشکال ندارد و اگر خبر از نجاست بدهد این متعارف نیست و اعتبار ندارد<sup>۲</sup> .

### ادله :

**الف :** علم انسان و سواسی در مورد طهارت و نجاست چیزی معتبر نیست . یعنی اگر انسان و سواسی اخبار از طهارت یا نجاست چیزی بدهد به اخبار او اعتماد نمی شود چون از طریق متعارف برای او علم به نجاست یا طهارت چیزی حاصل نشده است .

**مسئله ۲۱۵ :** « لا اعتبار بعلم الوسواسی فی الطهارة و النجاسة . »<sup>۳</sup> مرحوم سید می فرماید : علم انسان و سواسی در مورد طهارت و نجاست چیزی معتبر نیست . یعنی اگر انسان و سواسی اخبار از طهارت یا نجاست چیزی بدهد به اخبار او اعتماد نمی شود چون از طریق متعارف برای او علم به نجاست یا طهارت چیزی حاصل نشده است .

۴۷

درباره این مسئله دو سؤال مطرح می شود :

**سؤال اول :** آیا شخص و سواسی در مقام امتثال می تواند به احتمال بسنده کند یا باید حتماً تحصیل علم نماید ؟

**پاسخ :** آنچه به نظر می رسد این است که برای شخص و سواسی ، تحصیل علم لازم نیست ، اجرای اصل هم در مقام شک برای او ضرورتی ندارد ، اینکه می گویند در مشکوک الطهارة و النجاسة قاعده طهارت جاری کنید برای انسان های عادی است

۱ . العروة الوثقی ، ج ۱ ، ص ۷۳ .

۲ . نجفی ، صاحب الجواهر ، محمد حسن ، مجمع الرسائل ( محشی صاحب جواهر ) ، در یک جلد ، مؤسسه صاحب الزمان علیه السلام ، مشهد - ایران ، اول ، ۱۴۱۵ هـ ق .

۳ . العروة الوثقی ، ج ۱ ، ص ۷۴ .

اما انسان وسواسی که شک او از نوع شکوک متعارف نیست، معنی ندارد که به قاعده طهارت تمسک کند. چون موضوع قاعده طهارت شکی است که برای افراد متعارف حاصل می‌شود اما شک شخص وسواسی از شکوک متعارف نیست تا بتواند موضوع برای اصل طهارت قرار بگیرد. قاعده اشتغال هم در حق شخص وسواسی جاری نمی‌شود به خاطر روایاتی که دلالت دارد بر اینکه در مورد کثیر الشک جایی برای قاعده اشتغال نیست و انسان وسواسی شدیدتر از کثیر الشک است پس به طریق اولی قاعده اشتراک در مورد وسواسی جاری نمی‌شود.

عَنْ زُرَّارَةَ وَ أَبِي بصِيرٍ جَمِيعًا قَالَا: «قُلْنَا لَهُ: الرَّجُلُ يَشْكُ كَثِيرًا فِي صَلَاتِهِ حَتَّى لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى وَلَا مَا بَقِيَ عَلَيْهِ، قَالَ: يُعِيدُ، قُلْنَا: فَإِنَّهُ يَكْثُرُ عَلَيْهِ ذَلِكَ كُلَّمَا أَعَادَ شَكَّ، قَالَ: يَمْضِي فِي شَكِّهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا تَعُوذُوا الْخَبِيثَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ نَقْضَ الصَّلَاةِ فَتُظْمَعُوهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ خَبِيثٌ مُعْتَادٌ لِمَا عُوذَ، فَلْيَمْضِ أَحَدِكُمْ فِي الْوَهْمِ وَلَا يُكْثِرَنَّ نَقْضَ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ مَرَّاتٍ لَمْ يَعُدْ إِلَيْهِ الشُّكُّ، قَالَ: زُرَّارَةُ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا يُرِيدُ الْخَبِيثُ أَنْ يُطَاعَ، فَإِذَا عَصِيَ لَمْ يَعُدْ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ»<sup>۱</sup> زراره و ابی بصیر می‌گویند: به امام صادق علیه السلام عرض کردیم، شخصی است که زیاد در نمازش شک می‌کند تا جایی که نمی‌داند چند رکعت خوانده و چند رکعت مانده است؟ امام علیه السلام فرمودند: نمازش را اعاده کند، عرض کردیم: این شک زیاد برای او اتفاق می‌افتد و در همان نمازی هم که اعاده می‌کند دچار شک می‌شود و همین طور است اگر دوباره اعاده کند، امام علیه السلام فرمودند: به شک خود اعتناء نکند، سپس حضرت فرمودند: شیطان را عادت ندهید که نمازهای شما را بشکند، و شما با این کار او را به طمع اندازید که شیطان خبیث است و اعتیاد پیدا می‌کند نسبت به آنچه عادت کرده است، پس باید در رابطه با وهم و امثال آن توجه نکنید و نماز را با این شکوک نقض نکنید، اگر انسان چند مرتبه این گونه عمل کند یعنی هر چه شیطان خواست حواس انسان را از نماز پرت کند، انسان به او توجه نکند شک به سراغ او نخواهد آمد، زراره گفت: امام علیه السلام فرمود: شیطان دوست دارد که اطاعت شود، پس اگر از او نافرمانی کردید

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۲۸، کتاب الصلاة، باب ۱۶ من ابواب الخلل الواقع فی الصلاة، ح ۲.



سراغ شما نخواهد آمد.

سؤال دوم : آیا به شهادت و اخبار و سواسی می توان اعتماد کرد ؟

پاسخ به این صورت است که به نظر می رسد که جایی برای اعتبار اخبار و شهادت شخص و سواسی نباشد چون انسان و سواسی بر اساس اعتقادش استناد می کند و طبعاً او از اسباب متعارفی که دیگران استفاده می کنند ، استفاده نمی کند لذا ادله حجیت خبر و شهادت از شخص و سواسی منصرف است همان گونه که اصول عملیه نسبت به شک او قابل اجراء نیست .

ب : تفصیل بین خبر و سواسی از طهارت باشد یا از نجاست باشد اگر خبر از طهارت

بدهد اشکال ندارد و اگر خبر از نجاست بدهد این متعارف نیست و اعتبار ندارد

اگر کثیرالشک خبری بدهد از نجاست ، آیا به خبر ایشان اعتماد می شود ؟

اعتنا نمی شود برای اینکه وسوسه و دغدغه دارد . اما تحقیق این است که تفصیل می خواهد که اخبارش از نجاست باشد یا از طهارت . قلمرو وسوسه نجاست است آن به طهارت سخت تر از آدم عادی خضوع می کند و اگر اخبارش از نجاست باشد ، خبر متعارف نیست علی الاقل شک در حجیت که مساوی با عدم حجیت است . اما

اگر خبر از طهارت بدهد ، اشکالی ندارد ؛ چون در این قسمت وسوسه کاری ندارد . ۴۹

مجمع الرسائل (محشی صاحب جواهر)؛ ص: ۴۹ می فرماید و سواس اگر چیزی در

تصرفش باشد و به نجاست<sup>۱</sup> آن خبر دهد ، خبر او اعتباری ندارد<sup>۲</sup> اگر چه به صورت امانت نزد او باشد مگر با حصول یقین به نجاست آن ، و لیکن اخبار او به طهارت ،

حکم صاحب ید را دارد.<sup>۳</sup>

روایتی از عبد الله بن سنان آمده است که می گوید : نزد امام صادق علیه السلام در مورد

مردی که در وضو و نمازش دچار وسواس بود ، صحبت کردم و گفتم : با این حال ،

۱ . محمد باقر شیرازی : معتبر نبودن خبر و سواس منحصر به نجاست نیست بلکه شامل تمام مسائل که مورد وسوسه واقع می شود ، می باشد .

۲ . محقق خراسانی : مگر آنکه احراز شده باشد که این خبرش از روی وسوسه نیست .

۳ . نجفی ، صاحب الجواهر ، محمد حسن ، مجمع الرسائل (محشی صاحب جواهر) ، در یک جلد ، مؤسسه صاحب الزمان علیه السلام ، مشهد - ایران ، اول ، ۱۴۱۵ هـ ق .